

نگاه بیرون

بزرگراه عراق تا سوریه فرصتی برای ایران

کارولین رز

● در یک ماه گذشته، چشم‌انداز سیاسی سرزمین شام در حال تغییر بوده است. ایالات متحده در سیاست رسمی خود در منطقه بازنگری کرده و تصمیم گرفته از شمار نیروهای ویژه عملیاتی خود در شمال سوریه بکاهد، ازاین‌رو یک خلأ قدرت در منطقه ایجاد کرده است. پس از حمله ترکیه به شمال سوریه و یک آتش‌بس کوتاه‌مدت، مسکو و آنکارا به توافقی دست یافتند که مکان بیرون‌راندن جنگجویان کرد را حدود ۳۰ کیلومتر از مرز مشترک با ترکیه عقب بکشند و منطقه حائل مورد نظر ترکیه را تا ۲۸ کیلومتری مرز ایجاد کنند؛ درحالی‌که این تصمیم‌گیری‌ها شرایط در شمال سوریه را بی‌ثبات کرده، دولت بشار اسد برای تحکیم عناصر کنترل اقتصادی- سیاسی بر نیمه جنوبی کشور تلاش می‌کرده است. دولت اسد که شریکی مناسب در بغداد پیدا کرده، درصدد بازگشایی آزادراه بوکمال – قائم، «مسیر حیاتی» حدوداً ۳۰۰ کیلومتری برآمده که نشان‌دهنده احیاشدن روابط سوریه-عراق و استراتژی اقتصادی نوظهور پس از جنگ است. عادل عبدالمهدی، نخست‌وزیر عراق، با وجود هشدار دولت‌های همسایه و ایالات متحده تصمیم گرفت در بازگشایی گذرگاه بوکمال – قائم با دولت اسد همکاری کند. اگرچه همکاری بغداد با دمشق همچنان بحث‌برانگیز است، اما عبدالمهدی به‌دنبال ارتقای اقتصاد استان انبار پس از سال‌ها درگیری و خشونت‌های سیاسی است.
باین‌حال تأثیرات بازگشایی گذرگاه بوکمال – قائم ورای رفاه اقتصادی خواهد بود و می‌تواند به احیای اقتصادی و سیاسی دولت اسد کمک کند. به‌علاوه، این گذرگاه تأثیر تحریم‌های بین‌المللی را کاهش می‌دهد و به افزایش نفوذ ایران در عراق و سوریه می‌انجامد.

مقامات دولت و ارتش عراق و سوریه ۳۰ سپتامبر به‌طور نمادین روان قرمز را برپند و گذرگاه بوکمال – قائم را در جریان مراسمی پر از دل‌دهی و نگرانی، بازگشایی کردند. پوست‌رهای تصویر اسد و عبدالمهدی و پرچم‌های دو کشور در سراسر آزادراه و ایست‌های بازرسی آن نصب شد. این مسیر که اکنون به روی مسافران و بازرگانان گشوده شده، در سال ۲۰۱۲ اندکی پس از آغاز درگیری‌های سیاسی در سوریه تعطیل شد. پس از سلطهٔ داعش بر استان‌های دای‌الزور و انبار و اشغال منطقه توسط تروریست‌ها تا سال ۲۰۱۷، عملیات بوکمال – قائم به‌کلی متوقف شده بود و تنها بعد از آنکه ارتش دو کشور عناصر داعش را از منطقه بیرون راندند، از سر گرفته شد.

ارزش روابط تجاری سوریه و عراق برای دمشق پیش از جنگ به سه میلیارد دلار می‌رسید. بسته‌شدن گذرگاه بوکمال – قائم آسیب شدیدی به اقتصاد سوریه وارد کرد. آسیب‌دیدن کارخانه‌ها و ازبین‌رفتن منابع در جریان جنگ هم صادرات سوریه را به‌کلی نابود و اقتصاد این کشور را به تولید محصولات کشاورزی و تولیدات سفات محدود کرد. اگرچه اقتصاد سوریه پیش از جنگ بر مبنای نفت تعریف نشده بود، اما در سال‌های ۲۰۰۵ تا ۲۰۱۰ صادرات نفتی ۲۰ درصد از درآمد دولت را تشکیل می‌داد. ازبین‌رفتن منابع درآمد و تأمین نامناسب نفت همراه با ظرفیت روبه‌افول تولید برق در سوریه، به بحران شدید انرژی در این کشور انجامید. شراکی تجاری پیشین سوریه در جریان هشت سال جنگ داخلی در این کشور سامانه‌های تولید مختص خود و روابط تجاری جدیدی در منطقه ایجاد کردند و با وجود تخصیص خط اعتباری روسیه و ایران به تأمین نفت و سرمایه‌گذاری در زیرساخت‌ها، دولت سوریه نتوانست اقتصاد آسیب‌دیده در خشونت‌های جنگ و تحریم‌های بین‌المللی را بهبود ببخشد.

در چنین شرایطی، بازگشایی گذرگاه بوکمال – قائم یک‌سری فرصت‌های مالی برای اقتصاد انتقال محموله‌های نفت خام و نفت تصفیه‌شده در محدوده‌های تحت کنترل دولت اسد را فراهم می‌آورد. احتمال تخصیص خطوط جدید اعتباری از سوی ایران به‌صورت واردات کالا و انتقال تجهیزات در سراسر مسیر بوکمال – قائم هم وجود دارد و این اتفاق توسط یگان‌های بسیج مردمی (حشدالشعبی) که هم‌اکنون بخش‌های قابل توجهی از این راه را تحت کنترل دارند، تسهیل می‌شود. بازگشایی این مسیر هزینه واردات به سوریه را به میزان قابل توجهی کاهش می‌دهد... بازگشایی مسیر بوکمال – قائم برای اقتصاد سوریه که با تورم، بدهی و صادرات اندک فلج شده، یک فرصت خوشایند تجاری و راهی برای تضمین جایگاه اسد در دوران بعد از جنگ است.

باین‌حال شاید بتوان گفت بیشترین سود را از افزایش همکاری‌ها بین عراق و سوریه برای بازگشایی گذرگاه بوکمال – قائم، ایران، یکی از بزرگ‌ترین حامیان مالی دو کشور می‌برد. مسیر زمینی از تهران به مدیترانه تحقق هدف دیرینه دولت ایران است و امکان ایجاد یک خط ارتباطی زمینی را فراهم می‌آورد و درعین‌حال، جایگاه اسد را در سوریه پس از جنگ تثبیت می‌کند. این مسیر به معنای مشارکت سیاسی و تجاری بیشتر ایران در سرزمین شام خواهد بود.

مترجم: طلا تسلیمی، دیپلماتی ایرانی

منبع: شورای اتلانتیک

ادامه از صفحه ۶

وجود دارد که بر اساس آن، سیاست را نوعی هنر برای زندگی جمعی مدنی می‌دانیم. بر اساس این تعریف، سیاست یک هنر است، نه یک فن.

تصور و تعریف ما در قالب فن‌کشورداری و حکومت‌داری، بر اساس همین فهم پارادایمی از سیاست شکل گرفته که عمدتاً متعلق به جنگ سرد است و البته هنوز هم طرفداران خود را دارد. در بین سیاست‌مداران ایرانی نیز که عمدتاً در رشته‌های حوزوی، فنی و مهندسی و اقتصاد تحصیل کرده‌اند، نگاه فن‌باورانه به سیاست حاکم است. کمتر کسی را در سیاست‌مداران ایرانی سراغ داریم که علوم انسانی یا هنر خوانده باشد و با مفاهیم و مبانی علوم انسانی و علم سیاست جدید آشنا باشد. از نظر من، این نقص پیامدهای خاصی را به جامعه تحمیل کرده است. بسیاری از چهره‌های اصلاح‌طلب و اصولگرا هم رشته‌های مهندسی خوانده‌اند و حتی کسانی که از بین اینها بعدها به علوم اجتماعی و علوم انسانی روی آورده‌اند، کم‌اکن ذهنشان مهندسی باقی مانده و معتقدند جامعه را می‌شود و باید مهندسی کرد. در واقع آن بحث «توزیع آمرانه ارزش‌ها» اینجا مصداق پیدا می‌کند؛ یعنی کار سیاست‌مدار این است که ارزش‌ها را تولید و توزیع کند و بالطبع بر ارزش‌ها نظارت داشته باشد.

اما سیاست امروز دیگر با تولید ارزش‌ها و توزیع آنها کاری ندارد و البته مفروض است که آمرانه هم نباید باشد. به نظر من این بازنگری در مبانی نگاه ما به سیاست لازم است. در سیاست فن‌باورانه، سیاست عرصه زور و مهندسی است که یونانی‌ها تیرانی یا جباریت می‌خواندند. بنابراین پاسخ به اینکه می‌رسید چه راهکارهایی برای جریان‌های سیاسی وجود دارد تا به سوی مردم بازگردند، ساده نیست و من هم قصد تجویز ندارم، اما آنچه در نگاه هر دو جناح غالب است، نوعی ناتوانی از تصور سیاست غیرآمرانه است که به نظر من نیازمند تحول ادراکی عمیقی است. البته نسل‌های جدید کمتر زیر بار این درک از سیاست، چه آن را توزیع آمرانه ارزش‌ها بنامیم یا درک مهندسی و هندسی می‌روند. جامعه خودش دارای فکر است و این سؤزه‌های سیاسی هستند که درباره زندگی سیاسی خودشان تصمیم‌گیری می‌کنند. دوره این حرف‌ها که بگویم ما بهتر می‌فهمیم مردم چطور رای بدهند، یا که کسی ادواج کنند و... دیگر بکار نیامده است. سیاست هنری برای زندگی جمعی مدنی است و از نظر من این مهم‌ترین تحولی است که باید در عرصه سیاست در ایران اتفاق بیفتد. مثالی بزنم: در مصاحبه شما با آقای عبدی، ایشان می‌گویند مدام نکوید مردم، مردم اهمیتی ندارند و این سیاست را پوپولیستی تلقی می‌کنند. این دقیقاً مثالی از ذهنیت هندسی و مهندسی است. فکر می‌کنند وقتی کسی از مردم صحبت می‌کند، منظور پوپولیسم است؛ یعنی عاشق مردم بودن که طبیعتاً خیلی سریع به دولت احمدی‌نژاد وصل می‌شود. مسئله، پوپولیسم و عاشق مردم بودن یا تظاهر به آن نیست؛ پوپولیسم مردم را یک کل واحد و یکدست می‌بیند. این ادامه همان ذهنیت مهندسانه است. باین‌حال، نوع دیگری از مردم هم وجود دارد که عبارت است از آحاد متکثر جامعه با تنوعات فراوان؛ طبقات اجتماعی مختلف، زنان، گروه‌های مختلف صنفی، فکری و فرهنگی و... اینها یک کلیت واحد پوپولیستی و قابل مهندسی نیستند؛ سؤزه‌های سیاسی هستند و منافع خودشان را دارند و آن را تشخیص می‌دهند.

در زبان عربی تعبیری به این مضمون وجود دارد که می‌گوید: «لکلاصی فی جوفالفر» یعنی **با سبید چنین چیزی (گورخر) از دیگر گورها می‌بازای می‌شود**. تفسیری که شما از سیاست می‌کنید، بی‌شباهت به این تعبیر نیست. همه آن چیزهایی را که می‌شود تک‌تک به دست آورد، با سیاست به معنای هنری می‌توان یکجا به دست آورد. سیاست به معنای هنر یعنی سیاست واقعی. یقیناً این سیاست‌دین‌گرایان نیست ولی چاره‌ای از تحقق آن هم نیست. اکنون چرایی اینکه شما در سیاست تفاوتی بین اپوزیسیون و پوزسیون نمی‌بینید، برابم روشن است. اما دشواری رویکرد دستگاه فکری شما این است که در جامعه ایران سیاست به شیوه عمودی و سلسله‌مراتبی ریشه دیرینه‌ای دارد. چرایی این سلسله‌مراتبی بودن سیاست، صرفاً نشئت‌گرفته از جامعه فنودالی و ارباب رعیتی نیست. تصور می‌کنم مشکل را در رویکرد به دستگاه فکری ماوراءالطبیعه ایرانیان باید جست. مهدی نجف‌زاده در کتاب خود «متافیزیک قدرت»، دستگاه فکری متافیزیکی را به دو دسته صدوری – متعالی و غیرصدوری درون‌بودگی صورت‌بندی می‌کند. متافیزیک‌های صدوری بر اساس الگوی عمودی و مبتنی بر سلسله‌مراتبی دوچهایی است. خدا به منزله یکی از محوری‌ترین مقوله‌های متافیزیک، وجودی متعالی دارد. خداوند مافوق کائنات است و از ماورای آن به سوی کائنات می‌آید. اما در متافیزیک غیرصدوری که دستگاه فکری الهیات سیاسی اسپینوزا است و شاید به دستگاه فکری شما هم نزدیک باشد، خدا به منزله وجودی درون‌بود، با جهان مرتبط می‌شود. خدا در جهان، کائنات و مخلوقات حضور دارد و در تجربه و خدادی حی و حاضر است، دست

سیاست

صناعت دموکراسی



عکس: امیر امیرپور

رهایی‌بخش بود که مردم را بسیج کرد. امروز نیز به همان الهیات سیاسی احتیاج داریم؛ همان الهیاتی که تاریخ ایران را به پیش از انقلاب و بعد از انقلاب تقسیم کرد، یعنی هر قدر حوزه حکومت عرفی و زمینی می‌شود، حوزه سیاست الهیاتی شود. من به‌هیچ‌وجه فکر نمی‌کنم این رویکرد ایدئالاستی است، بلکه به نظم‌مندیری است که می‌تواند ما را از این وضعیت نجات دهد.

ک در تبیین رابطه کنونی دولت و مردم به نظر می‌رسد که حتی اگر دولت قدمی در خیر و صلاح مردم بردارد با مقاومت مردم روبه‌رو می‌شود؛ مثلاً در افزایش نرخ حامل‌های سوخت، ساماندهی یارانه و صندوق‌های بازتسنگی. این شرایط با نظریه میکدال بسیار تناسب دارد. میکدال از چندانگی رابطه دولت و مردم سخن می‌گوید که به‌گونه‌ای بازتابنده وضعیت کنونی ما است. او باور دارد در کشوری با دولت ضعیف و جامعه قدرتمند -چیزی شبیه جامعه ما- عملاً کاری از پیش نمی‌رود؛ چراکه دولت نجیف که به دلایلی ناکارآمد شده -یا ناکارآمد نشان داده شده- قادر به عملیاتی‌کردن ایده‌های خود نیست. اغراق نیست اگر بگویم تقریباً سایه این ایده دولت ضعیف و جامعه عقب‌نشینی کرده‌اند. اوج دولت‌ها بوده است. آنها در برابر برنامه‌هایی که حتی به نفع جمع‌کنشی از مردم بوده به دلیل مقاومت جامعه عقب‌نشینی کرده‌اند. این وضعیت در دولت روحانی است که بارها به درست یا نادرست از آن به عنوان دولتی ناکارآمد نام برده‌اند. آیا فکر نمی‌کنید شرایط کنونی حاصل جمع عملکرد همه دولت‌ها نیست؟ پیشین است که گریبان‌گیر دولت روحانی شده است؟ در جامعه کنونی، برای اصلاح و بهبود این وضعیت چه توصیه‌ای دارید؟

اجاره می‌خواهم در پاسخ این پرسش نکته‌ای را در ارتباط با نظریه میکدال بگویم. به نظر من برای توضیح ساخت سیاسی در ایران بیش از اینکه به نظریه‌های سیاسی احتیاج داشته باشیم، بهتر است به تاریخ مراجعه کنیم. یک دوگانگی همیشه در ساخت حکومت در ایران بوده، ارجاع به بختی است که همواره در تاریخ سیاسی‌مان داشته‌ایم؛ یعنی حکومت در قرون اخیر بر دو پایه اتوریت به اقتدار و قدرت استوار بوده است. اتوریت به برآمده از یک ساخت اغلب متافیزیکی بوده است. در امپراتوری روم فرمان‌روا به‌نوعی دارای یک نیروی قدسی انگاشته می‌شد. در ایران هم فرض بر این بوده که شاه فره ایزدی دارد؛ این یعنی جوهر نظریه حاکمیت در عهد باستان. وقتی به قرون وسطی می‌رسیم اقتدار و قدرت از یکدیگر جدا می‌شوند. اتوریت به یابند و قدرت در شاهان و امپراتوران و فرمانروایان زمین. این دوکنه‌ی بودن با اینکه ساخت حکومت را تا حدی حفظ می‌کرد، اما در اواخر قرون وسطی این دو

روبه‌روی هم قرار گرفتند. کلیسا به‌دلیل داشتن اقتدار متافیزیکی حکومت را از آن خود می‌دانست و توقع داشت که شاهان کوش به فرمانش باشند. از طرف دیگر، شاهان خودشان را سایه خدا بر زمین می‌دیدند و فره ایزدی برای خودشان قائل بودند؛ بنابراین انتظار داشتند حرف اول و آخر را بزنند و کلیسا تحت فرمان‌روایی آنها باشد. در فرجام این دوگانگی اما شاهد نزاع سرسختانه کلیسا و دولت بودیم که در نهایت من به نفع کلیسا تمام شد و نه به نفع دولت. بلکه از دل این نزاع به حاکمیت مردم می‌رسیم که تسواری‌اش را به صورت ابتدایی نزد هابز و ماکیاوولی می‌بینیم و در شکل تکامل‌یافته‌اش به اراده عمومی روسو تبدیل می‌شود که به این معنا است که این مردم هستند که باید اراده‌شان غالب باشد.

از این مقدمه به ایران می‌رسم. در ایران هم به‌ویژه در قرون اخیر با این دوگانه اقتدار و قدرت سروکار داشته‌ایم. البته یک تفاوت هم بین ایران و کشورهای مسیحی وجود داشته و آن این است که ما اینجا اقتدار کلیسایی نداشته‌ایم. اما در دوره مشروطیت کم‌کم نهاد روحانیت چنان قدرتمند می‌شود که پهلو به‌پهلوی سلطنت می‌زند. این

منازعه در مشروطه تجلی پیدا می‌کند؛ آنجا که شاه دوباره می‌خواهد به سبک قدیم اقتدار و قدرت را در دستان خود جمع کند، اما بخش عمده‌ای از جامعه علیه شاه شورش می‌کنند. در این دوره نهاد روحانیت که در عهد صفوی قدرتمند شده بود، قدرت شاه را مقید و محدود می‌خواهد.

با برآمدن سلطنت پهلوی این موازنه دوباره به نفع سلطنت به هم خورد. اما در جمهوری اسلامی سلطنت به کل از بین رفت. در عوض جا برای یک نیروی سومی باز شد که پیش‌تر ضعیف بود و آن اقتدار مردمی است که در جمهوریت خود را نشان می‌دهد. تاریخ اندیشه و عمل سیاسی در ایران نشان داده که این دوگانگی به‌سادگی حل نمی‌شود. نظریه حجابیان هم که سعی کرد این دو را در ذیل مشروطیت با هم آشتی بدهد، شکست خورد به نظر من این اقتدار سوم تعیین‌کننده مسیر تحولات آتی است و تصور من این است که اگر از این زاویه سیاست ایران را نگاه کنیم بیشتر توضیح‌دهنده خواهد بود.

سؤال می‌سازد: غنچه‌های ذهنی من است. شما به تنگه اساسی دوگانه اقتدار و قدرت اشاره کردید که در جای خودشان واقعاً درست هستند. اما آیا با شرایط تاریخی ایران هم منطبق هستند. مثلاً شاهان قاجار نه اقتدار داشتند نه قدرت به معنایی که شما می‌گویید. رضاشاه اقتدار نداشت ولی قدرت داشت. اما این قدرت هم تمام و کمال نبود. درباره شرایط کنونی نیز با دشواری می‌توانم این دوگانه را با آن منطبق کرد. نمی‌توانم توضیح دهم چرا این اقتدار و قدرت با وضعیت کنونی ایران ناسازگار است. شاید بیش از هر چیز مسئله اصلی دولت‌های ایران مشروعیت باشد و جالب است که روحانیون بیش از هر نهاد دیگری تلاش کرده‌اند این مشروعیت را از طریق دین و مردم به دست بیاورند. به همین دلیل آنها نقش تاریخی مهمی در تحولات ایران داشته‌اند. روحانیون در بستر تاریخ خود همواره قدرت‌ستیز بوده‌اند، در عین حال رابطه خودسویه هم با دولت‌ها داشته‌اند. گاه شریک دور دولت‌ها، گاه ناظرشان بوده‌اند و گاه توانسته‌اند مردم را علیه قدرت‌های دولتی بسیج کنند. موارد زیادی هم هستند که می‌توان به‌عنوان مثال مطرح کرد که همه‌مان از آنها آگاه هستیم. پس نادیده‌انگاشتن پیوندهای تاریخی آنها و قراردادن‌شان در یک دوگانه ساده‌ترفته اقتدار و قدرت، شاید خیلی

ما را به تحلیل درستی رهنمون نشود. اکنون، هم اقتدار داشته باشند و هم قدرت؛ اما خود هیچ‌گاه اعتقادی به این واژه‌ها نداشته‌اند. آنها در سیاست داخلی بیش از هر چیز نگران مشروعیت هستند و تلاش می‌کنند دولت و حکومت مشروعیت داشته باشد. در خارج از مرزهای کشور و در مواجهه با کشورهای دوست یا خصام، بیشتر در پی اقتدار هستند. اینجاست که اقتدار از منظر دیپلماتی وارد سیاست داخلی ایران می‌شود؛ چون همیشه پای بیگانه را در میان می‌دید و می‌خواستند به برخورد با کشورهای دیگر شکلی از اقتدار از خود بروز دهد؛ مثلاً نمی‌توانیم پول‌های سنگینی که در کشورهای اروپایی و آمریکایی خرج می‌کنند تا حکومت کنونی ایران را دچار مشکل کنند، منکر شویم یا تجلی ظاهری مخالفت‌های خصمانه شبکه‌های بی‌بی‌سی، صدای آمریکا و ایران اینترنشنال را نادیده بگیریم. درحضورتون من با این دوگانه خیلی موافق نیستم و به نظر من با شرایط ایران منطبق نیست. آقای حجابیان در قالب اسلامیت و جمهوریت و شما هم به این دوگانه اشاره می‌کنید. به نظر راه سومی باید پیدا کرد که نمی‌دانم چیست؛ اما می‌دانم همه دولت‌هایی که روی کار آمده‌اند، در پی مشروعیت بوده‌اند و رؤیای‌شان این بوده که مشروعیت داشته باشند. مشروعیت خواسته بارز همه دولت‌ها بوده است؛ چه آنها که آن را داشته‌اند و چه آنها که نداشته‌اند. به‌همین دلیل وقتی انقلاب اتفاق می‌افتد، در اوج شرایط خوب اقتصادی‌ای که در ایران وجود دارد، بکباره شاهد مبل فل آب می‌شود و می‌توان جلیوش را گرفت؛ چون قبل از اینکه اقتدار(ش با تعریف شما) از بین برود، مشروعیتش را از دست می‌دهد و به‌سرعت فرومی‌ریزد.

در دوگانه قدرت و اقتدار بحث مفصل است؛ اما خود این تعبیر نشان می‌دهد که این دور ا جذا از یک زمینه اجتماعی نمی‌توان تحلیل کرد. همان‌طور که کلیسا هم صاحب حمایت آحاد جامعه در یک عصر بود (حتی هنوز هم هست)، نفوذ روحانیون هم همین‌طور است. قدرت سیاسی هم بخش‌هایی از جامعه را با خود دارد. در واقع این مفاهیم به وجود می‌آیند تا احدثر نتوانیم واقعیت را توصیف کنیم، البته تأکید داشته‌ام که این بحث تاریخی است و صرفاً بحث نظری نیست. درباره مخالفت همیشگی روحانیون با قدرت، اتفاقاً مصادیقی هم وجود دارد که عکس آن را نشان می‌دهد. برخی فقیهان در ایران یا کشورهای دیگر اسلامی با قدرت رابطه تنگاتنگی داشته‌اند.

ضمناً من به‌هیچ‌وجه منکر اینکه ما دشمن داریم، نیستیم. به نظر انقلاب یک سویه ضدامپریالیستی قوی دارد که اتفاقاً باید بر آن تأکید شود. منظور من این بود که اعتبار و موفقیت سیاست خارجی و داخلی بر مشروعیت استوار است. وقتی مشروعیت خدشه‌دار می‌شود، یک جور سرگردانی و سردرگمی در سیاست خارجی هم پدید می‌آید.

کوتاه از دیپلماتی

سخنگوی وزارت خارجه ایران:

باملت ایران

با احترام سخن بگوئید

● **شرق:** سخنگوی وزارت امور خارجه ایران در پاسخ به توییت سخنگوی وزارت خارجه آمریکا نوشت: «فشار حداکثری شما با تاب‌آوری حداکثری، تدبیر و امید ما خنثی می‌شود. ما از این مرحله دشوار هم با افتخار مانند چهار دهه گذشته عبور خواهیم کرد تا زمانی که یاد بگیریم با ملت ایران با احترام سخن بگوییم و به تعهدات خود بازگردیم». مورگان اورنگاس در این توییت بر ادامه سیاست فشار حداکثری بر ایران تأکید کرده بود. همچنین سیدعباس موسوی در واکنش به تحریم بخش عمرانی ایران توسط آمریکا اظهار کرد: این‌گونه اقدامات نشان‌ضعف و ناکارآمدی این کشور در دیپلماسی است. سخنگوی وزارت امور خارجه افزود: متأسفانه دستگاه دیپلماتی آمریکا ناتوان از انجام ابتکار و راهکارهای دیپلماتیک و معقول بوده و تنها اتکای آنها به زور و تروریسم اقتصادی است. موسوی افزود: دیپلماتی قلدرمآنه‌ان ایالات متحده که در ارتباط با سایر کشورها و حتی سازوکارهای بین‌المللی و چندجانبه نیز به کار گرفته می‌شود به یک معضل جهانی تبدیل شده است. سخنگوی دستگاه دیپلماتی در خاتمه اظهار کرد: بهتر است ایالات متحده به‌جای تحریم‌های تکراری و غوغاسازی که قطعاً آنها را به اهدافشان نخواهد رساند، از غوطه‌ورشدن هر چه بیشتر در توهمات خودساخته دست برداشته و به اجرای تعهدات خود در برجام بازگردد.

ابراز تمایل لاوروف برای پیوستن ایران به حل بحران افغانستان

● **ایسنا:** وزیر امور خارجه روسیه برای پیوستن ایران به هیئتی برای حل مشکل افغانستان ابراز تمایل کرد. به گزارش اسپوتنیک، سرکنی لاوروف، وزیر امور خارجه روسیه، روز جمعه گفت: ما با آنها [آمریکا] درباره افغانستان در حال مذاکره هستیم. یک هیئت مشترک از کشورهای روسیه، چین و آمریکا وجود دارد که پاکستان نیز به آن پیوسته است. تمایل داریم ایران با این هیئت مرتبط شود. این می‌تواند امیدبخش باشد.

واکنش مقام یمنی به متهم کردن ایران به حمایت از تروریسم

● **فارس:** رئیس کمیته عالی انقلاب یمن در واکنش به گزارش وزارت خارجه آمریکا که در آن ایران به همراه چند کشور دیگر متهم به حمایت از تروریسم شده، گفت در این گزارش مؤسس و بانی تروریسم نادیده گرفته شده است. وزارت خارجه آمریکا در گزارش سالانه خود که با موضوع «تروریسم» منتشر می‌کند، بار دیگر ایران را در کنار چند کشور دیگر به حمایت دولتی از «تروریسم» متهم کرد. وزارت خارجه آمریکا در این گزارش کره‌شمالی، ایران، سودان و سوریه را جزء کشورهای اصطلاحاً «حامی تروریسم دولتی» قرار داده است. «محمدعلی الحقنی» از اعضای ارشد انصارالله و رئیس کمیته عالی انقلاب یمن در صفحه توییت خود نوشت: گزارش وزارت خارجه آمریکا مؤسس تروریسم، بانی و مدافع آن را نادیده گرفته است، این مشکل بزرگی است که دموکراسی آمریکا برای حفظ اعتبار خود نباید بدون محکوم‌کردن از آن عبور کند.

آمریکا سال گذشته نیز در سند موسوم به «راهبرد ملی مبارزه با تروریسم» دوباره جمهوری اسلامی ایران را حامی تروریسم معرفی کرد. در ابتدای این گزارش با اشاره به اینکه آمریکا با تهدید «گروه‌های تروریستی افراط‌گرای اسلامی» روبه‌روست، عنوان شده بود: «ما همچنان با تهدیدات ایران، یعنی مهم‌ترین حامی دولتی تروریسم، از طریق شبکه جهانی عوامل ایران و حمایت جاری این کشور از مجموعه‌ای از گروه‌های تروریستی، روبه‌رو هستیم».

تلاش آمریکا برای جبران آثار تحریم‌های ایران در بازار نفت

● **تسنیم:** وزیر خزانه‌داری آمریکا که به هند سفر کرده گفت کشورش در تلاش است با کمک متحدان خود اثر تحریم نفت ایران را در بازارهای نفت جبران کند.

«استیون منوچین» وزیر خزانه‌داری آمریکا می‌گوید دولت این کشور در حال همکاری با متحدان خود برای اطمینان‌یافتن از کفایت عرضه نفت خام در بازارهای جهانی بعد از اعمال تحریم‌ها علیه ایران است. منوچین که در هند حضور داشت، در کنفرانس خبری مشترک با وزیر دارایی این کشور گفت: «با متحدانمان همکاری می‌کنیم تا اطمینان حاصل کنیم عرضه نفت به اندازه‌ای است که می‌توان اثر تحریم‌ها را جبران کرد». وزیر خزانه‌داری آمریکا علاوه بر این مدعی شد که واشنگتن نیازهای انرژی هند را نیز مد نظر قرار می‌دهد. منوچین گفت: «ما به این واقعیت حساسیت داریم که هند، نیازهای عمده‌ای در زمینه انرژی دارد. بنابراین، چشم‌پره‌راه همکاری با هند در زمینه ال‌ان‌جی هستیم. ما راینی‌های تمریخی‌داشتیم».